

واکاوی معنای فراز «لیال عشر» بر اساس بافت سوره فجر*

اباذر کافی موسوی^۱

چکیده:

مفسران و مترجمان قرآن کریم عبارت «و لیال عشر» (فجر: ۲) را «شب‌های ده‌گانه» معنا نموده و در تلاش برای یافتن باعظمت‌ترین ده روز متوالی سال بوده‌اند تا بر این عبارت تطبیق دهند. این معنای ارتكازی، متأثر از دیدگاه شخصی دیگر مفسران بوده و تناسبی با مضمون و محتوای سوره فجر ندارد. نوشتار حاضر به روش توصیفی-تحلیلی و با هدف کشف معنای اصلی و صحیح این عبارت، در جست‌وجوی پاسخ به این پرسش است که مناسب‌ترین معنا برای عبارت «لیال عشر» چیست؟ در نهایت مشخص گردید واژه «عشر» از لحاظ صرفی، مصدر ثلاثی مجرد و به معنای «درهم تنیده‌شده و متداخل» می‌باشد و لفظ «لیال» اگرچه به معنای «شب‌ها» است، اما با توجه به بافت و قراین موجود در این سوره، تداعی‌کننده ظلم و فساد است. این سخن بر این مبنا قرار گرفته است که قسم‌های قرآنی برای باوربخشی و استدلال بر امکان وقوع و تحقق جواب شرط، کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند. بر همین اساس، «فجر» شعاع نوری است که بر ظلمات درهم تنیده شب (لیال عشر) وارد می‌شود و ظلمت و تاریکی‌ها را از بین می‌برد. این برداشت معنایی، متناسب با مضمون جواب شرط و محتوای سوره است.

کلیدواژه‌ها:

سوره فجر / لیال عشر / قسم‌های استدلالی / سیاق.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۲۵، تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۰۳/۱۹.

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22081/jqr.2022.63360.3483

Analyzing the Meaning of the Phrase *Layālin ‘Ashr* Based on the Context of *Sūrat al-Fajr*

Abazar Kafi Mousavi¹

The interpreters and translators of the Holy Qur’an have interpreted the phrase *wa layālin ‘ashr* (*Sūrat al-Fajr*, verse 2) as “the ten nights” and have been trying to find the greatest ten consecutive days of the year to jibe them with this phrase. This conjectural meaning is influenced by the personal views of other interpreters and does not match the theme and content of *Sūrat al-Fajr*. The present article, with a descriptive-analytical method and with the aim of discovering the original and true meaning of this phrase, seeks to give an answer to the question as to what the most suitable meaning for the phrase *layālin ‘ashr* is. Finally, it was found that the word *layālin ‘ashr* is morphologically trilateral and means “intertwined and overlapping” and the word *layālin*, although it means “nights”, according to the context and evidence in this *sūra*, it evokes tyranny and corruption. This statement is based on the fact that the Qur’anic oaths have been juxtaposed for the sake of credibility and reasoning about the possibility of the occurrence and fulfillment of the conclusion of the condition. Accordingly, *fajr* is a ray of the light being cast on the tangled darkness of the night (*layālin ‘ashr*) and destroys the darkness. This semantic impression conforms to the theme of the conclusion of the condition and the content of the *sūra*.

Keywords: *Sūrat al-Fajr*, *layālin ‘ashr*, argumentative oaths, context.

1. Assistant Professor, Islamic Knowledge Department, Farhangian University.



طرح مسأله

اصل اولی در زبان آن است که به ازای هر معنا، یک لفظ وضع شود، اما گاه عواملی باعث ایجاد ترادف و چندمعنایی می‌شوند. (طیب‌حسینی، ۱۳۹۳: ۱۱۱) به همین خاطر بسیاری از واژگان دارای معانی اصلی، تبعی، حقیقی و مجازی هستند. البته گاه کاربرد یک واژه در معنای ثانوی و مجازی چنان مشهور می‌شود که ذهن مخاطب به همان معنا خو گرفته و از معنای اصلی بیگانه می‌گردد؛ تا جایی که معنای اصلی آن فراموش شده و مخاطب بر اساس ارتکاز ذهنی خود، معنای ناقص و یا تحریف‌شده‌ای را از کلام و متن می‌فهمد. (جواهری، ۱۳۹۵: ۱۳۴)

مشکل دیگری که در ترجمه و فهم معنای برخی واژگان به چشم می‌خورد، عدم توجه به بافت آیات و تناسب معنای واژه با مضمون و محتوای آن سوره است. بدیهی است استفاده از کلمات و جملات غیر مرتبط و بدون انسجام، زینده کلام بلیغ نیست و لازمه یک گفتار اثرگذار، این است که پیوستگی معنایی کاملی میان اجزا و صدر و ذیل کلام وجود داشته باشد. (سیوطی، ۱۳۶۳: ۲/۲۹۰) به همین جهت معنای صحیح یک واژه را نمی‌توان بیگانه از بافت و ساختار کلام در نظر گرفت. این مسأله به‌خوبی در استعمالات مجازی قابل درک است؛ به‌گونه‌ای که بدون لحاظ قراین لفظی و غیرلفظی، نمی‌توان به معنای مجازی صحیح دست یافت.

یکی دیگر از عواملی که ممکن است موجب تحریف معنای واژگان شود، انتخاب ناصحیح مبانی و اصولی است که در فهم معنای واژه و یا جمله مؤثر است. برای مثال، اگر مبنای مفسر در تفسیر آیات قسم این باشد که قسم‌های الهی امور عظیم و باشرفتی هستند که برای تأکید جواب قسم در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند و ارتباطی میان آنها وجود ندارد، تفسیر آیات قسم را بر همین مبنا ارائه می‌دهد. اما اگر مبنا را بر این قرار دهد که این آیات با چینش منطقی و با هدف استدلال و برهان کنار هم قرار گرفته‌اند، نگاه خود را به انتخاب معنای الفاظ تغییر داده و تلاش می‌کند این ارتباط منطقی را کشف نماید.

به‌نظر می‌رسد غفلت از همین مسائل مهم، موجب تحریف معنایی عبارت «آیال عشر» شده است و تحقیق حاضر برای بازنگری و رسیدن به معنای صحیح این فراز، بدین گونه عمل کرده است که پس از بیان سخنان و دیدگاه‌های مختلف و نقد آن، نخست احتمالات صرفی و معنایی مفردات این عبارت را استخراج کرده، سپس کوشش



نموده تا با توجه به ساختار و محتوای سوره فجر و کشف قراین و شواهد کافی، یکی از این معانی را ترجیح دهد.

پیشینه پژوهش

به غیر از مطالب تفسیری و روایی، اثر و نوشته مجزایی در رابطه با شرح و توضیح «لیال عشر» یافت نشد. در آثاری که به تفسیر و تحلیل سوره فجر پرداخته شده، این عبارت به همان معنای مشهور معنا شده و دیدگاه جدیدی در تبیین آن مشاهده نشد. برای مثال، مریم سلیمانی میمند، در مقاله‌ای با عنوان «سوره فجر و هدف خلقت»، شأن نزول سوره فجر را امام حسین علیه السلام می‌داند و به نقل ترجمه‌های متفاوت از این عبارت بسنده کرده است.

مقاله تطبیقی «بررسی مقایسه‌ای تفسیر «سوره فجر» در تفاسیر المیزان و نمونه» اثر احمد لامعی گبو و همکاران، به بیان و مقایسه دیدگاه علامه طباطبایی و مکارم شیرازی پرداخته و مطلب جدیدی در رابطه با موضوع محل بحث ارائه نمی‌دهد.

مقاله‌ای نیز با عنوان «بازخوانی معناشناسی سوگندها در سوره فجر با محتوای آن» اثر مرضیه السادات کدخدایی و همکار، در جست‌وجوی ارتباط آیات قسم سوره فجر با موضوعات بیان‌شده در این سوره است. این تحقیق بر اساس این باور شکل گرفته است که میان مصادیق قسم سوره فجر و موضوعاتی که پس از آن آمده، تناسب و هماهنگی معنایی برقرار است. بر همین اساس، «لیال عشر» را بر دهه اول ذی‌الحجه تطبیق داده و این ده شب را مصادف با همان ده روزی می‌داند که حضرت موسی علیه السلام در کوه طور ماند. سپس سوگند به لیالی عشر را اشاره به این حقیقت می‌داند که انقلاب حضرت موسی علیه السلام وقتی به پیروزی کامل می‌رسد که با غیاب آن بزرگوار در ده شب اضافی، صابران و شاکران موحد از صف افراد سست‌ایمان و طالب دنیا خارج شوند.

باوجود جست‌وجوی فراوان، نوشتار دیگری یافت نشد و با توجه به تأثیر معنایی این واژه در فهم دیگر آیات این سوره، انجام تحقیقی مجزا بر پایه معناشناسی و واژه‌پژوهی با محوریت عبارت «لیال عشر» لازم به نظر می‌رسد تا با گزینش معنایی متناسب با متن و محتوای سوره، فهم دیگر آیات این سوره نیز فراهم آید.

۱. معنای مفردات «لیال عشر»

تقریباً همه منابع لغوی، واژه «لیال» را جمع «لیل» و به معنای شب (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۵۱)، ظلمت و تاریکی (ظلام، سواد، ظلمه) (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۳۶۳/۸) دانسته‌اند. آنچه در استعمال لیل مدنظر است، خصوصیت تاریکی است و در ترجمه آن، باید معنای ظلمت و تاریکی را لحاظ نماییم. (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۲۷۶/۱۰)

واژه «عشر» در دو معنای متفاوت به کار می‌رود. مشتقاتی همچون عَشْرَة (ده)، عَشْر (یک‌دهم)، عِشْرُون (بیست)، عِشْر (دهمین) و دیگر مشتقات آن، به معنای «عدد ده» هستند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۶۷)، و مشتقاتی همچون عَشیره (خاندان مرد)، عَشیر، مُعاشِر (هم‌نشین)، معاشرت (مصاحبت)، معشر (جماعت) و دیگر مشتقات آن، متضمن معنای «درهم فرورفتن، مخلوط شدن و همراهی» استعمال می‌شود. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۳۲۴/۴)

هرکدام از این دو معنا از لحاظ فراوانی استعمال قرآنی تقریباً یکسان‌اند و پراکندگی برابری دارند؛ البته برخی از اهل لغت معنای اولیه و اصلی واژه را مُدَاخَلَه، مُخَالَطَه (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۳۲۴/۴) و مصاحبه در اختلاط (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۱۳۷/۸) دانسته و کاربرد این واژه برای معنای «عدد ده» را تبعی و ثانوی می‌دانند که در واقع، مأخوذ و منقول از زبان عبری است. (همان، ۱۳۸) بر این اساس، در مواردی که برای تشخیص معنای صحیح یکی از مشتقات ماده «عشر»، قراین و شواهد متقنی نباشد، باید آن واژه را بر همان معنای اولیه و به معنای مصاحبت و درهم فرورفتن حمل نماییم. (طیب حسینی، ۱۳۹۳: ۱۷)

برای مثال، مترجمان در ترجمه و تفسیر واژه «عِشَار» در آیه شریفه «وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ» (تکویر: ۴) دچار اختلاف شده و غالباً آن را جمع «عِشْرَاء» می‌دانند که به معنای شتری است که ده‌ماه از بارداری‌اش گذشته باشد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۶۷) برخی نیز این معنا را بر همه حیوانات و حتی انسان‌ها تعمیم داده و «عِشَار» را مطلق حمله می‌دانند، نه فقط شتران. (جزری، ۱۳۶۷: ۲۴۱/۳؛ قرشی بنایی، ۱۴۱۲: ۲/۵) اما برخی نیز این واژه را بر معنای اولیه آن حمل نموده و به معنای خویشاوندی و معاشرت دانسته‌اند که به تعطیل شدن خویشاوندی‌ها هنگام وقوع حوادث سخت و هولناک روز قیامت اشاره دارد؛ روزی که هر کس به فکر نجات جان خویش است و همه خویشاوندی‌ها و مصاحبت‌های دنیوی، تعطیل می‌شود. (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۱۳۹/۸) با پذیرش این معنا، ترجمه آیه «وَإِذَا



الْعِشَاءُ عَطَلْتُ» این است که هنگام وقوع قیامت، مصاحبت‌ها و خویشاوندی‌ها تعطیل می‌شود و در آن هنگام، حیوانات وحشی به یکدیگر پناه برده و گرد هم جمع می‌شوند. در حقیقت، مضمون این آیه در تقابل رفتاری آیه «إِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ» (تکویر: ۵) می‌باشد و بیانگر تضاد رفتاری حیوانات و انسان‌ها در مواجهه و مقابله با خطر است. چنان‌که انسان‌ها در شرایط عادی، مصاحب و همراه یکدیگر هستند، ولی در شرایط خطر از یکدیگر گریزانند و هر کس به فکر حفظ جان خویش است؛ برخلاف حیوانات وحشی که بر اساس طبع و غریزه، از یکدیگر گریزان هستند، ولی در شرایط احساس خطر، به یکدیگر پناه برده و اطراف یکدیگر جمع می‌شوند تا از خطر رهایی یابند. (همان)

به نظر می‌رسد مشابه همین رفتار را می‌توان در مورد واژه «عشر» در عبارت «لیال عشر» داشت که نوشتار حاضر به تفصیل به آن خواهد پرداخت.

۲. معنای «لیال عشر» در تفاسیر

با مراجعه به متن تفاسیر با سخنان متعددی مواجه می‌شویم که صرفاً به بیان احتمالات متعدد اکتفا نموده و شاهد قابل قبولی را برای ترجیح دیدگاهشان ارائه ننموده‌اند. همچنین در بحث روایی خواهیم گفت که روایت قابل اعتنایی نیز در تشریح و توضیح این فراز صادر نشده است. تنها مستندی که در این تفاسیر آمده، نقل دیدگاه مفسرانی همچون ابن عباس، عبدالله بن زبیر، مجاهد، مسروق، ضحاک، ابن زید و برخی افراد دیگر است. (طوسی، ۱۳۶۷: ۳۴۱/۱۰) واضح و بدیهی است که سخنان و نظرهای تفسیری هر یک از این مفسران و صحابه پیامبر اسلام که منسوب به آن حضرت نباشد، از بحث روایی خارج شده و فقط در حد یک احتمال و دیدگاه شخصی اعتبار دارد؛ البته آن هم مشروط به عدالت و وثاقت آن صحابی. (بابایی و دیگران، ۱۳۸۵: ۲۲۸)

توجه به همین نظرهای شخصی باعث شده با انبوهی از دیدگاه‌ها مواجه شویم که ترجیح هر یک از آنها بر دیگری دشوار خواهد بود. برای روشن شدن این ادعا، مروری اجمالی بر برخی از این دیدگاه‌ها خواهیم داشت.

بیشتر مفسران بر این باورند که این شب‌های ده‌گانه، قابل تطبیق بر روزهای اول تا دهم ذی‌الحجه است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۷۹/۲۰) ایشان در توجیه این تطبیق گفته‌اند خداوند این ایام را شرافت داده تا مردم در این چند روز به انجام عمل خیر سبقت گرفته و از بدی‌ها دوری گزینند. (طوسی، ۱۳۶۷: ۳۴۱/۱۰) برخی نیز انجام اعمال و

مناسک حج در این ایام را دلیل برتری آن دانسته‌اند (رازی، ۱۴۲۰: ۱۴۹/۳۱) و برخی دیگر، وجود اتفاقات خاصی همچون مناسک حج، إحرام، طواف، عرفه و عید قربان در این ده روز را دلیل بر حتمیت این ادعا می‌دانند. (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۲۷۸/۳۰) عده‌ای نیز وجود روایتی مرفوعه منقول از ابن عباس، حسن، قتاده، مجاهد، ضحاک و سدی را دلیل برتری این ایام بیان نموده‌اند. (حویزی، ۱۴۱۵: ۵۷۱/۵)

تعدادی از مفسران این ایام را بر دهه اول (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۳۶/۱۰) و یا دهه آخر ماه رمضان (طبری، ۱۴۱۲: ۱۰۸/۳۰؛ ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲: ۱۹۱/۱۰) تطبیق داده‌اند؛ به‌خاطر تأکید ویژه پیامبر اسلام ﷺ بر اهمیت این ایام و شرافتی که به سبب نزول قرآن و شب قدر به‌دست آورده است. (خطیب، بی‌تا: ۱۵۴۶/۱۶)

عده‌ای دیگر دهه اول محرم را محتمل دانسته‌اند؛ به دلیل شروع (انفجار) سال جدید قمری (شوکانی، ۱۴۱۴: ۵۲۶/۵) و همچنین وجود روز عاشورا در پایان این ده روز. (رازی، ۱۴۲۰: ۱۴۹/۳۱)

برخی نیز «فجر» را بر امام زمان عجل الله فرجه و «لیال عشر» را بر حضرت مجتبی تا عسکری علیه السلام تأویل برده‌اند. (بروجردی، ۱۳۴۱: ۴۰۵/۷) و بعضی دیگر گفته‌اند: «لیال عشر» اشاره‌ای است به همان ده روز اضافه‌ای که حضرت موسی علیه السلام در میقات ماند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۳۶/۱۰؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۳۴۶/۶)

صاحب تفسیر المنار با استناد به نکره بودن «لیال» و ضرورت برقراری تناسب معنایی با واژه «فجر» بر این باور است که مقصود از این شب‌ها، ده شب ابتدای هر ماه قمری است؛ چون ده شب ابتدای هر ماه، روشنایی بیشتری دارد که این روشنایی متناسب معنای فجر می‌باشد (عبده، ۱۹۸۵: ۷۷)

یکی از مفسران، بیشتر این سخنان را تفسیر به‌رأی و بی‌اعتبار دانسته و بدون ذکر دلیل خاصی، فقط دهه اول ذی‌الحجه را ترجیح داده است. و مفسر دیگری تمام این نظرها را صحیح و قابل جمع با یکدیگر می‌داند؛ با این توجیه که همه این ایام از روزهای عظیم و پراهمیتی هستند که خداوند قصد کرده بر آن ایام مهم قسم یاد کند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۴۴۳/۲۶)



۳. روش مترجمان در بیان معنای «لیال عشر»

مترجمان قرآن بر همان معنای مشهور «شب‌های ده‌گانه» اتفاق نظر دارند و فقط اختلافات جزئی در بیان ترجمه این عبارت به چشم می‌خورد که ناشی از روش و شیوه نگارشی آنان است. این ترجمه‌ها را می‌توان در سه گروه زیر جای داد:

۱- بیشتر ترجمه‌ها همچون ترجمه آقایان انصاریان، مکارم شیرازی، طاهری، آیتی، پورجوادی، رضایی، گرمارودی، صلواتی، شعرانی و مصباح‌زاده، این عبارت را به معنای «شب‌های ده‌گانه» ترجمه نموده و توضیح و شرحی برای آن نیاورده‌اند.

۲- تعداد اندکی از مترجمان، به معنای تحت‌اللفظی عبارت پرداخته و «لیال عشر» را (شب‌های ده) (ناشناس، ۱۳۸۳) و یا (شب‌ها ده) (رازی) ترجمه نموده‌اند.

۳- تعدادی از مترجمان نیز این فراز را به معنای «ده شب» ترجمه نموده و شرح و توضیح مختصری در کنار آن آورده‌اند. برای مثال الهی قمشه‌ای آورده: «ده شب (اول ذی‌حجه که بندگان خدا به دعا و ذکر مشغول‌اند)» و یاسری گفته: «ده شب که شب‌های دهه ذی‌حجه است که عید قربان در آن است.»

۴. نقد و تحلیل دیدگاه مفسران و مترجمان

با مشاهده کثرت سخنان و نظرهای بیان‌شده، این پرسش مطرح می‌شود که با توجه به نکره بودن دو لفظ «لیال» و «عشر»، آیا لازم است آن را ده شب مخصوص و معین در طول سال فرض نماییم؟ و اگر مقصود خداوند، ده شب مخصوص و معین بوده، چرا برای تشخیص آن ده روز، قرینه یا توضیحی در کلام خود نیاورده تا مخاطب را از ابهام و تردید برهاند؟ با تأمل و مقایسه دیدگاه‌ها، به وضوح به این نتیجه می‌رسیم که هیچ‌یک از این نظرها از پشتوانه محکمی برخوردار نیستند، بلکه بر پایه حدس و گمان بنا شده و یا مستند به اخباری هستند که ارتباطی با آیه محل بحث ندارند. در حقیقت، منشأ پیدایش این نظرها را باید همان ذهنیتی دانست که در مورد حکمت قسم‌های الهی بیان شده است؛ چون آنان بر این باور بودند سوگندهای الهی بر امور بسیار مهم و باشرافت واقع می‌شود، به همین خاطر در جست‌وجوی روزهایی بوده‌اند که اولاً جایگاه والا و عظمت ویژه‌ای داشته باشند، ثانیاً ده روز متوالی باشند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۴۴۳/۲۶) برای نمونه، فخر رازی در بیان علت قسم بر این ایام می‌گوید: «أقسم الله به لأنها ليال مخصوصة بفضائل لا تحصل في غيرها.» (رازی، ۱۴۲۰: ۱۴۹/۳۱) مفسر دیگری با

برشمردن اعمال و مناسبت‌های خاص در ده روز ذی‌الحجه، می‌نویسد: «لیس فی لیالی السنّة عشر لیال متتابعة عظیمة مثل عشر ذی الحجّة ... فتعین أنّها اللیالی المرادة بلیال عشر». (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۲۷۸/۳۰) سپس به این نتیجه می‌رسد که «لیال عشر» حتماً همین ده روز است.

همین مسأله باعث شده تا احتمالات فراوانی مطرح شود و شرافت و برتری‌های ویژه‌ای را برای هر یک از این احتمالات بیان کنند. علت گرایش بیشتر مفسران به ده روز اول ذی‌الحجه نیز به این جهت است که نسبت به بقیه ایام از شرافت بیشتری برخوردار است. اینان برای ارائه مستند و شاهد بر مدعای خود، به روایاتی استناد کرده‌اند که پیامبر اسلام در مورد اعمال مربوط به این ایام در تشویق مردم به انجام مناسک حج سخن گفته است. (طوسی، ۱۳۶۷: ۳۴۱/۱۰) اما این روایات و اخبار، دلالتی بر بیان مقصود خداوند از سوگند بر «لیال عشر» ندارند. (ر.ک: ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۲۷۸/۳۰)

۵. معنای «لیال عشر» در روایات

روایات مربوط به شرح آیات قرآنی از جمله منابع تفسیری است که تکیه بر آن، منوط به احراز شرایطی است و مفسر قرآن برای استناد به این روایات، باید از اعتبار و حجیت آن اطمینان یابد. البته برخی از محققان در مورد اخبار غیرقطعی (خبر واحد)، فقط بر حجیت احادیث فقهی اصرار دارند و منکر حجیت احادیث تفسیری هستند (خویی، ۱۳۶۸: ۱۰۶/۲؛ بروجردی، بی‌تا: ۹۴/۳) و بر این باورند که حتی خبر واحد موثوق الصدور فقط در حیطه احکام شرعی حجیت دارد و در غیر آن معتبر نیست (طباطبایی، ۱۳۷۵: ۷۰)؛ با این توضیح که حجیت شرعی از اعتبارات عقلایی و تابع وجود اثر شرعی است و امکان جعل و اعتبار شرعی دارد، برخلاف اتفاقات تاریخی و امور اعتقادی که جعل حجیت برای آن بی‌معناست. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۵۱/۱۰) برخلاف این دیدگاه، عده‌ای نیز با استناد به عرف و سیره عقلا، حجیت خبر واحد را به‌طور مطلق در باب تفسیر پذیرفته‌اند. (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۳: ۱۷۴)

با لحاظ این مقدمه، مروری خواهیم داشت بر اخبار اندکی که ذیل عبارت محل بحث قرار گرفته است. البته در میان این اخبار، خبر متواتر و یا قطعی الصدور یافت نشد و حتی خبر واحد مستند صحیح و معتبری نیز به‌دست نیامد. برای بررسی بهتر، این اخبار را در سه قسمت مجزا مورد ارزیابی قرار می‌دهیم. نخست روایاتی که مورد



استناد مفسران قرار گرفته، ولی ارتباطی با آیه محل بحث ندارند. سپس روایات تأویل‌گونه‌ای که مصادیقی را برای این ایام مشخص کرده‌اند. و در پایان به اخباری خواهیم پرداخت که در واقع نظرهای شخصی صحابه و مفسران بوده و استنادی به معصوم در آن وجود ندارد.

۵-۱. استناد مفسران به روایات نامرتبط

همان‌طور که بیان شد، احتمالات متعددی در بیان مصداق ده شب (لیال عشر) ارائه شده و عده‌ای از مفسران برای اثبات مدعای خود، به روایاتی استناد کرده‌اند که این روایات، ارتباط واضحی با آیه محل بحث ندارند. معمولاً این اخبار، سخنانی از پیامبر ﷺ است که در مورد فضیلت و اهمیت برخی از ایام خاص، همچون روزهای پایانی ماه رمضان و یا دهه اول ذی‌الحجه داشته‌اند و قصد ایشان، بیان اهمیت اعمال مربوط به این ایام و تشویق مردم به انجام مناسک حج و یا احیای شب‌های قدر بوده است. (طوسی، ۱۳۶۷: ۳۴۱/۱۰)

برای مثال، فخر رازی برای ترجیح ده روز آخر ماه رمضان، به خبری از پیامبر استناد کرده که فرموده‌اند: آن را در ده روز آخر رمضان طلب کنید؛ «اطلبوها فی العشر الآخر من رمضان». (رازی، ۱۴۲۰: ۱۴۹/۳۱) اما این روایت در واقع، پاسخ به سؤالاتی در مورد شب قدر (ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲: ۲۵۲/۱۰) و یا زمان نزول قرآن (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۳۰۹/۲۵) بوده است و ارتباطی با تفسیر آیه محل بحث ندارد. همچنین به روایاتی استناد کرده‌اند که آن حضرت در فضیلت نزول قرآن و اهمیت شب قدر بیان فرموده و خود نیز در این ایام، اهتمام ویژه‌ای بر اعتکاف و انجام عباداتی خاص در این مدت داشته‌اند. (نیشابوری، ۱۴۱۶: ۴۹۵/۶؛ رازی، ۱۴۲۰: ۱۴۹/۳۱)

برای تطبیق «لیال عشر» بر دهه اول ذی‌الحجه نیز به روایات فراوانی استناد شده که آن حضرت در توصیف مناسک حج و اهمیت آن فرموده‌اند؛ همچون روایتی که می‌فرماید: نزد خداوند هیچ روزی بافضیلت‌تر و محبوب‌تر از اعمال این ده روز نیست (قاسمی، ۱۴۱۸: ۶۶۵/۹)، پس در این مدت اعمالی همچون تهلیل، تحمید و تکبیر را بیشتر انجام دهید. (سیوطی، ۱۴۰۴: ۳۴۵/۶؛ رازی، ۱۴۲۰: ۱۴۹/۳۱) با تأمل در این گونه روایات، به تحقیق می‌توان گفت هیچ‌یک از این روایات و اخبار، دلالتی بر بیان مقصود

خداوند از سوگند بر «لیال عشر» ندارند (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۲۷۸/۳۰) و عدم نقل این‌گونه روایات در بیشتر منابع تفسیری، شاهدی بر این ادعاست.

۲-۵. روایات تأویل گونه

در برخی از منابع شیعی به نقل از امام صادق علیه السلام روایتی آمده با این مضمون: «روی بالاسناد مرفوعا، عن عمرو بن شمر، عن جابر بن یزید الجعفی، عن ابي عبد الله علیه السلام، قال: «قوله عزَّ و جلَّ: وَ الْفَجْرِ الْفَجْرِ هُوَ الْقَائِمُ علیه السلام: وَ لِيَالٍ عَشْرٍ الْأَثْمَةُ: مِنَ الْحَسَنِ إِلَى الْحَسَنِ وَ الشَّفْعِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ فَاطِمَةَ علیها السلام، وَ الْوَتْرِ هُوَ اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ: وَ اللَّيْلِ إِذَا يَسْرُ هِيَ دَوْلَةُ حَبْتَرٍ، فَهِيَ تَسْرِي إِلَى دَوْلَةِ الْقَائِمِ علیه السلام» (بحرانی، ۱۴۱۶: ۶۵۰/۵)؛ «فجر همان امام قائم علیه السلام است و شب‌های ده‌گانه همان ده امامان معصوم از امام حسن مجتبی تا امام حسن عسکری علیه السلام هستند و شفع، امیرالمؤمنین و فاطمه علیها السلام، و وتر، خداوند واحد است که شریکی ندارد و «اللَّيْلِ إِذَا يَسْرُ» همان دولت‌های نابودشونده‌ای هستند که تا دولت امام قائم علیه السلام حکومت می‌کنند.»

در سند این روایت بر مرفوعه بودن و ضعف سند آن تصریح شده که برای رد و انکار آن، همین ضعف سندی کفایت می‌کند، اما نقل‌های متفاوت این حدیث در منابع مختلف، متن و محتوای آن را زیر سؤال می‌برد. برای مثال واژه «فجر» را بر امام زمان، پیامبر اکرم، امام علی و یا فاطمه زهرا علیها السلام تأویل برده‌اند. (سلیمانی آشتیانی، ۱۳۸۷: ۳۱۱/۱؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ۶۵۰/۵) همچنین در بیان تأویل واژه «وتر» احتمالات متعددی بیان شده و آن را بر خداوند واحد، امام علی، امام زمان و امام حسین علیه السلام تأویل برده‌اند. (قمی، ۱۳۶۳: ۴۱۹/۲؛ سلیمانی آشتیانی، ۱۳۸۷: ۳۱۱/۱) همین اختلافات را در مورد «لیال عشر» و «شفع» نیز مشاهده می‌کنیم.

از سوی دیگر، در توجیه تأویل «لیال عشر» بر امامان معصوم علیهم السلام گفته‌اند: ««لیال» مجاز است از «اهل لیالی» و لیالی همان شب‌های قدر است که هر شب آن بهتر از هزار ماه است.» (استرآبادی، ۱۴۰۹: ۷۶۶) سپس واژه «لیل» در آیه «وَ اللَّيْلِ إِذَا يَسْرُ» (فجر: ۴) را به دولت ظالم و فاسد تأویل برده‌اند، حال آنکه «لیال» و «لیل» در یک سیاق واحد هستند و باید در معنای مشابهی استعمال شوند. اما در این روایت بر دو معنای متضاد حمل شده‌اند؛ آن هم بدون ارائه شاهد و قرینه قابل قبول.



ناگفته نماند که چنین تأویلاتی را در منابع اهل تسنن نیز می‌بینیم و آنها نیز الفاظ ابتدای سوره فجر را بر اتفاقات و زمان‌های مختلف حمل نموده‌اند. برای نمونه، برای واژه «شفع» بیش از بیست احتمال مختلف داده‌اند؛ همچون عید قربان، دو روز بعد از عید قربان، کل مخلوقات، نماز عشاء، دو رکعت اول مغرب، کفر و ایمان، زوج‌ها، عدد دو. (سیوطی، ۱۴۰۴: ۳۴۶/۶؛ طبری، ۱۴۱۲: ۱۰۸/۳۰)

در نهایت با توجه به اشکالات مطرح شده، به نظر می‌رسد این تأویلات متعدد بر اساس حدس و گمان صادر شده و شاهد و تأییدی بر صحت آن نمی‌توان یافت و نمی‌توان این جملات را تحت عنوان حدیث صحیح جای داد و برای تفسیر بر آن تکیه کرد؛ چنان‌که بیشتر منابع تفسیری به آن توجهی نکرده و حتی آن را نقل ننموده‌اند.

۳-۵. نظرهای شخصی صحابه و مفسران

نظرهای تفسیری که از صحابه و تابعان پیامبر ﷺ نقل شده، برای ما حجت نیستند و باید همچون سخنان سایر مفسران، مورد نقد و بررسی قرار گیرند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۵۷/۱۲ و ۸۴/۳)؛ زیرا دلیل محکمی بر اعتبار آنها وجود ندارد، مگر آنکه عصمت یکی از صحابه همچون امام علی علیه السلام با دلیل خاص ثابت شود. (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۲: ۱۰۶/۲)

بیشترین جملاتی که در توصیف و بیان مصداق این شب‌های ده‌گانه آمده، نقل قول صحابی و توابعی همچون ابن عباس، حسن، قتاده، مجاهد، ضحاک، سدی و دیگر افرادی است که سند گفتارشان به معصوم علیه السلام نمی‌رسد. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۳۶/۱۰) با بررسی سند این روایات، به وضوح این امر پی می‌بریم که بیشتر این مطالب، سخنان و نظرهای تفسیری نقل شده از این مفسران و صحابه پیامبر اسلام است که بدون استناد به گفتار و سنت آن حضرت نقل شده‌اند و از تحت عنوان روایت و خبر واحد خارج شده و فقط در حد یک احتمال و دیدگاه شخصی اعتبار دارند؛ البته آن هم مشروط به عدالت و وثاقت راوی. (بابایی و دیگران، ۱۳۸۵: ۲۲۸) کثرت و تعدد سخنان و ذکر توجیهاات مختلف در تأیید دیدگاه‌ها، بهترین شاهد بر این مدعا می‌باشد.

با توجه به بیان این سه دسته از روایات، به این نتیجه واضح می‌رسیم که روایت معتبر و قابل قبولی در توضیح و تفسیر عبارت «لیال عشر» وجود ندارد. طبیعی است برای فهم این عبارت، باید در جست‌وجوی راهی به غیر از روایات باشیم.

۶. تحلیل معنایی واژه «لیال»

زمان، از نظر دانشمندان علم بیان، متضمن معانی استعاری متعددی است که بسته به جایگاه و قراین موجود در کلام، آن معنای مجازی را آشکار می‌نماید. (ر.ک: نظری، ۱۳۹۹: ۳۵) خداوند به زمان‌های مختلفی چون سپیده‌دم، چاشتگاه، غروب آفتاب، روز و شب، قسم یاد کرده است. به تحقیق می‌توان گفت بیشتر این موارد از معانی حقیقی خود جدا شده و متناسب با بافت سوره، در یکی از معانی مجازی به کار رفته‌اند. برای نمونه در هفت سوره به شب (اللیل) سوگند یاد شده و در کنار آن، از قیود و توصیفات متفاوتی استفاده شده است. این واژه اگرچه به معنای شب است، ولی باید معنای ظلمت و تاریکی شب را در آن لحاظ کنیم (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۲۷۶/۱۰)، و در برخی موارد لازم است آن را بر معنای مجازی ظلم و فساد و یا سختی حمل نماییم.

مثلاً در آیه «وَ اللَّيْلِ إِذَا سَجَىٰ» (ضحی: ۲)، واژه «سَجَىٰ» به معنای پوشاندن و سکونت و آرامش یافتن است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۹۹؛ زمخشری، ۱۹۷۹: ۲۸۷) و بیانگر آرام شدن تلاطم‌ها و سختی‌هاست (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۱۶۱/۶)؛ چنان‌که به آرام شدن دریا پس از طوفان و امواج خروشان، «بحرٌ ساج» اطلاق می‌شود و «لیلة ساجیة» به شب آرامی گفته می‌شود که در آن، خبری از باد و طوفان‌های شدید نیست. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳۷۱/۱۴؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۷/۴) بنابراین سوگند به شبی که سختی‌های آن به آرامش و سکون تبدیل شده را می‌توان استعاره از اتمام سختی‌ها و ظلم و آزار دشمنان و مخالفان اسلام دانست. در واقع، این آیه بشارتی است به پیامبر اسلام ﷺ نسبت به گسترش زمینه‌های تبلیغی و کاسته شدن سختی‌ها و انکارها و دشمنی‌های مشرکان مکه.

همچنین در آیه «وَ اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ» (لیل: ۱)، قید «یَغْشَىٰ» به معنای پوشاندن و مخفی نمودن است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۰۷) و بر خصوصیت مخفی نمودن حقایق اشاره دارد. بنابراین سوگند به شب در این آیه، سوگند به ظلمت و تاریکی شبی است که حقایق را مخفی می‌نماید. اما نقطه مقابل شب، روز است که ظاهرکننده و تجلی‌بخش حقایق است؛ «وَ النَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰ» (لیل: ۲) و با توجه به محتوای سوره که به بیان رفتار دو گروه از انسان‌های بخیل و بخشنده می‌پردازد، می‌توان گفت شبی که حقایق و واقعیت‌ها را در ظلمت و تاریکی خود مخفی نموده است، استعاره از انسان‌های بخیلی است که تکذیب‌کننده خوبی‌ها هستند و شیوه و روش زندگی آنها به تاریکی و ظلمت شب تشبیه شده است، ولی روز روشنی که آشکارکننده حقایق است، استعاره از انسان‌های



بخشنده‌ای است که همواره تصدیق‌کننده خوبی‌ها و حقایق بوده و به دنبال کسب رضایت الهی می‌باشند و دچار ظلمت و تاریکی تکذیب نمی‌شوند. بر همین اساس، در جواب این سوگندها می‌فرماید: همانا همه سعی و تلاش شما انسان‌ها متفاوت و گوناگون است؛ «إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى» (لیل: ۴).

این استعمالات مجازی به‌وضوح در آیات قسم قابل فهم است، تا جایی که به‌سختی می‌توان معنای حقیقی را برای الفاظ قسم در نظر گرفت؛ چنان‌که بعضی از مفسران به استعاری بودن برخی از این موارد تصریح نموده (زمخشری، ۱۴۰۷: ۷۱۱/۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۱۷/۲۰؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۱۳۷/۳۰) و معنای حقیقی شب را مناسب این آیات نمی‌دانند. (رازی، ۱۴۲۰: ۱۹۲/۳۱؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۳۴۹/۳۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۳۷۳/۱۵)

۷. تحلیل صرفی و معنایی واژه «عشر»

لازمه فهم و تفسیر صحیح عبارات‌های قرآنی، شناخت و تسلط کامل بر قواعد و اصول ادبیات عرب است. بدون شناخت صرف، نحو، لغت و علم بیان، به فهم ناقصی از کلام قرآن می‌رسیم. همچنین برای تفسیر یک عبارت قرآنی ابتدا باید تمامی احتمالات مختلف ساختاری و معنایی آن عبارت را در نظر گرفت، سپس با توجه به قراین و شواهد موجود در بافت کلام، نزدیک‌ترین احتمال معنایی با مقصود خداوند را انتخاب نمود.

بر همین اساس، برای بازنگری کامل معنای عبارت محل بحث، از دو زاویه به آن می‌پردازیم. ابتدا احتمالات مختلف صرفی و معنایی واژگان را بررسی می‌کنیم، سپس با توجه به شواهد و قراین کلامی، بهترین معنا را برمی‌گزینیم.

از لحاظ صرفی دو احتمال در مورد کلمه «عشر» وجود دارد. احتمال نخست اینکه آن را لفظ جامد و به‌معنای «عدد ده» در نظر بگیریم؛ چنان‌که همه مفسران و مترجمان این معنا را پذیرفته‌اند. بنا بر این احتمال، دو ضعف نحوی و لغوی بر کلام وارد است. اولاً معنای تبعی و ثانوی واژه را بدون وجود قرینه، بر معنای اولی و اصلی آن برتری داده‌ایم، ثانیاً لفظ جامد خالی از ضمیر را به‌عنوان نعت پذیرفته‌ایم که کاربرد آن ضعیف و جزء موارد استثناست؛ تا جایی که برخی نقش بدل و عطف بیان را مناسب چنین استعمالاتی دانسته‌اند. (حسن، ۱۴۲۳: ۴۶۲/۳)

اما دومین احتمالی که مورد غفلت قرار گرفته و لازم است مورد تأمل قرار گیرد، این است که «عشر» را مصدر ثلاثی مجرد و به‌معنای متداخل و درهم فرورفته بدانیم.

در این صورت، عبارت «لیال عشر» به معنای شب‌های درهم فرورفته و تاریکی‌های درهم تنیده شده خواهد بود. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۳۲۴/۴) پذیرش این احتمال دو نقطه قوت دارد. اولاً این معنا مناسب معنای اصلی و اولیه واژه است. (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۱۳۸/۸) ثانیاً علمای نحو این استعمال را از لحاظ ادبی، قوی‌ترین و بلیغ‌ترین ساختار توصیفی می‌دانند (حسن، ۱۴۲۳: ۱۴۶۲/۳)؛ چنان‌که برخی همچون ابن جنی، با ذکر شواهدی به تحسین آن پرداخته و برای بیان مبالغه معنا، کاربردی‌تر و لطیف‌تر می‌داند. (ابن جنی، ۱۴۲۰: ۴۶۲/۲) ابن مالک نیز در یکی از اشعار الفیه، این‌گونه توصیف به مصدر را استعمالی پرکاربرد می‌داند (سیوطی، ۱۳۸۸: ۲۵۴/۱):

و نعتوا بمصدر کثیرا و التزموا الافراد و التذکیرا

بر این اساس، مصدر ثلاثی مجرد به شرط اینکه مفرد مذکر و نکره باشد، می‌تواند برای هر اسم مفرد یا جمعی صفت قرار گیرد و تمامی این شرایط در واژه «عشر» وجود دارد.

اکنون در مقابل ما دو احتمال متفاوت مطرح است. برای ترجیح هر یک از این دو احتمال، باید با مراجعه به بافت و سیاق آیات ابتدای سوره فجر، در جست‌وجوی مرجحاتی باشیم که با یکی از این دو احتمال مناسبت بیشتری داشته باشد.

۸. تناسب و ارتباط ساختاری سوره فجر

همان‌طور که گفته شد، واژه «عشر» یا اسم جامد و به معنای «عدد ده» است، و یا اینکه مصدر ثلاثی مجرد و به معنای «متداخل و درهم فرورفته». حال برای ترجیح یکی از این دو احتمال لازم است بر ارتباط و انسجام ساختاری آیات سوره فجر مرور مختصری داشته باشیم تا ببینیم کدام‌یک از این دو احتمال، تناسب بیشتری با سیاق آیات این سوره دارند.

سوره فجر با چهار آیه قسم شروع شده که با توجه به دو مبنای متفاوت در حکمت قسم‌های الهی، دو تفسیر متفاوت خواهند داشت. اگر هدف قسم‌های الهی را تأکید مضمون جواب قسم بدانیم، لازم است در جست‌وجوی شرافت و عظمتی والا و قابل توجه برای این قسم‌ها باشیم. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۳۹/۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۹۳/۲۳؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۶/۲۷) به همین خاطر، بیشتر مفسران در انتخاب شب‌های متفاوت،



به دنبال ترجیحی در آن شب‌ها بودند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۴۴۳/۲۶؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۲۷۸/۳۰)

اما دیدگاه دیگری در بیان حکمت این قسم‌ها وجود دارد که به قسم‌های استدلالی شناخته می‌شود. (فراهی، ۱۳۴۹: ۴۳) طرفداران این دیدگاه معتقدند بین قسم‌های متعدد و همچنین میان قسم‌ها و مطلبی که در جواب آن می‌آید، یک ارتباط منطقی و مناسب برهانی وجود دارد که با دقت و تأمل منکران در موارد قسم و فهم و درک صحیح استدلال نهفته در آن، شک و تردید نسبت به تحقق جواب قسم منتفی خواهد شد. (بنت‌الشاطی، ۱۳۷۶: ۲۶۶) بر اساس این نظریه، علت انتخاب موارد قسم، ارتباطی با عظمت آنها نداشته و تعداد قسم‌های یک سوره، بیانگر تأکید بیشتر کلام نیست، بلکه برای تصویرگری و استدلال بر یک مطلب، گاه به یک قسم نیاز است و گاه به دو یا چند جمله دیگری که در تکمیل آیه قسم آمده باشند؛ گاه لازم است به انجیر و زیتون سوگند یاد شود، و گاه بر معانی و امور غیر محسوسی که قابل‌پذیرش مخاطب است و او را به یک باور قلبی و یقینی می‌رساند؛ گاه از حواس مخاطب کمک می‌گیرد و گاه قوه تفکر او را به اندیشیدن دعوت می‌کند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۳۷/۲۰؛ فراهی، ۱۳۴۹: ۴۳)

پس می‌توان فلسفه و هدف اصلی قسم‌های الهی را نمایش تصویری قابل‌درک برای باورپذیر شدن محتوای جواب قسم دانست؛ به این صورت که مخاطب پس از فهم ارتباط آیات قسم و درک معنای استدلالی نهفته در آن، آماده پذیرش مضمون جواب قسم می‌شود. (بنت‌الشاطی، ۱۳۷۶: ۲۶۶) البته محتوای سوره نیز با قسم‌ها و جواب قسم بیگانه نمی‌باشد و با بیان تمثیل و داستان‌های تاریخی و انذار و تبشیر و بیانات مختلف دیگر، به صورت مستقیم و غیرمستقیم به شرح و تفسیر جواب قسم (محور اصلی سوره) می‌پردازد تا یک انسجام و هماهنگی منطقی میان جملات قسم، جواب قسم و محتوا و مضمون سوره برقرار شود. در ادامه به تطبیق این دیدگاه بر سوره فجر می‌پردازیم تا به ساختار و ارتباط معنایی آیات آن دست یابیم.

واژه «فجر» به معنای شکافتن است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۰۸) و طلوع صبح را فجر گویند؛ چون شکافنده تاریکی شب است. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۴/۴۷۵) بنابراین سوگند به فجر (وَالْفَجْرِ) (فجر: ۱)، قسم به طلوع شعاع نوری است که ظلمت و تاریکی شب را می‌شکافد. (طوسی، ۱۳۶۷: ۱۰/۳۴۱) سپس به شب‌های ظلمانی درهم تنیده شده سوگند یاد می‌شود: «وَلَيَالٍ عَشْرًا» (فجر: ۲). این عبارت، بیانی مبالغه‌آمیز از فساد و

طغیانگری‌هایی است که ظلمت و تاریکی آن به یکدیگر ضمیمه شده (شفع) (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۲۶۰/۱؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۵۷) و در پی یکدیگر و پشت سر هم می‌آیند. (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۲۷۸/۳۰؛ زمخشری، ۱۹۷۹: ۶۶۴). در حقیقت، دو واژه «شفع» و «وتر» با توجه به معنای لغوی‌شان، بیانگر حدوث و ازدیاد گناه و فساد است که در آیات ۱۱ و ۱۲ همین سوره به آن اشاره شده و اقوامی را معرفی می‌کند که در شهرها طغیانگری می‌کردند؛ «الَّذِينَ طَغَوْا فِي الْبِلَادِ» (فجر: ۱۱) و هر روز بر ظلم و فسادشان افزوده می‌شد؛ «فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفُسَادَ» (فجر: ۱۲)، اما تازیانه عذاب الهی بر آنها وارد می‌شود و در یک لحظه، همه ظالمان را از بین می‌برد؛ «فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ» (فجر: ۱۳).

فرود آمدن تازیانه عذاب الهی بر ظالمان، شباهت زیادی به تابش شعاع نوری دارد که بر تاریکی‌ها فرود می‌آید و تداعی‌کننده معنای «فجر» است. به همین دلیل در چهارمین آیه قسم، صحبت از رفتن شب است؛ «وَاللَّيْلِ إِذَا يَسُرُّ» (فجر: ۴)؛ شبی که توان ایستادن در مقابل تابش نور حق را ندارد؛ چون تناسبی میان نور حق و ظلمت گناه نیست و با طلوع فجر و تابش اولین شعاع نور، آنچه باید برود، شب است. (ر.ک: بنت‌الشاطی، ۱۳۹۴: ۱۳۴/۲)

۹. ترجیح معنای متناسب با قراین کلامی

با توجه به تناسب ساختاری سوره فجر، «لیال عشر» به معنای شب‌های درهم فرورفته و نمادی است برای مبالغه ظلم و طغیانگری، و همچنین «فجر» به معنای تابش شعاع نور و استعاره و نمادی است از نزول تازیانه عذاب الهی بر ظالمان، و رفتن شب بیانگر اتمام حکومت ظالمان است. (همان) بیان داستان عقوبت سه قوم ظالم عاد، ثمود و فرعون که در خانه‌هایی مستحکم در دل صخره‌ها و یا کاخ‌هایی عظیم با ستون‌های برافراشته زندگی می‌کردند (فجر: ۷-۱۰) نیز برای اثبات این معناست که هیچ ظلمی پایدار نیست؛ هرچند ظالمان به محکم‌ترین مخفیگاه‌ها پناه ببرند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۸۷/۲۰) به همین خاطر در پاسخ این قسم‌ها می‌فرماید: به یقین پروردگارت در کمین‌گاه ستمگران است: «إِنَّ رَبَّكَ لِبِأَلْمِزْصَادٍ» (فجر: ۱۴). (ر.ک: طوسی، ۱۳۶۷: ۳۴۱/۱۰؛ عکبری، بی‌تا: ۳۸۹)

خداوند پس از ایجاد باور ذهنی بر عدم پایداری ظلم، خطاب به کسانی که در مسیر طغیانگری گام برمی‌دارند، هشدار می‌دهد که پروردگارتان همواره در کمین ظالمان



است و هرگاه ظلمی فراگیر شود، خداوند به همراه صفوف ملائکه، از کمین‌گاه خارج می‌شوند و در آن هنگام، متذکر شدن و پشیمانی سودی نخواهد داشت (فجر: ۲۱-۲۳).
 خداوند در این سوره به معرفی برخی از مصادیق اصلی ظلم و تأثیرشان بر معیشت انسان اشاره می‌کند و می‌فرماید: هرگز این‌گونه نیست که خداوند، بدون دلیل، قومی را اکرام کند و یا مورد عذاب خویش قرار دهد، بلکه علت سختی معیشت شما این است که یتیم را تکریم نمی‌کنید و دغدغه‌ای نسبت به طعام مساکین ندارید و یکدیگر را بر اطعام مستمندان تشویق نمی‌کنید و میراث را از طریق حلال و حرام، جمع کرده و به راحتی در آن تصرف می‌کنید و علاقه فراوانی به دنیا و مال دنیا پیدا کرده‌اید و افرادی دنیاپرست، ثروت‌اندوز، عاشق و دل‌باخته مال و متاع دنیا هستید (فجر: ۱۷-۲۱). در پایان سوره نیز برای تکمیل این هشدار و باوربخشی بیشتر، به بیان عقوبت اخروی ظالمان پرداخته و آنان را به عذابی سخت وعده می‌دهد (فجر: ۲۳-۲۶). برای مقایسه بهتر، احتمالات معنایی و صرفی عبارت محل بحث در جدولی تنظیم شده است.

احتمالات معنای عبارت «لیال عشر»

ترجمه «لیال عشر»	احتمالات معنایی «لیال»	نقاط قوت	نقاط ضعف	احتمالات صرفی «عشر»
شب‌های ده‌گانه	معنای حقیقی شب‌ها	ندارد	۱. پذیرش معنای ثانوی ۲. استعمال حداقلی به خاطر مخالفت قواعد نحوی (اشتقاق و تضمن ضمیر) ۳. ناسازگاری معنایی با جواب قسم و محتوای سوره ۴. کثرت سخنان در بیان مصادیق	۱. اسم جامد به معنای (عدد ده) ۲. مصدر ثلاثی مجرد به معنای (متداخل و درهم فرورفته)
ندارد	معنای مجازی ظلم و فساد			
شب‌های درهم فرورفته	معنای حقیقی شب‌ها	۱. پذیرش معنای اولیه و اصلی ۲. بلیغ‌ترین استعمال ۳. تناسب معنایی با جواب قسم و محتوای سوره	ندارد	۲. مصدر ثلاثی مجرد به معنای (متداخل و درهم فرورفته)
ظلم‌ها و فسادهای درهم تنیده‌شده	معنای مجازی ظلم و فساد			

نتیجه‌گیری

واژه «عشر» در عبارت «وَلَيَالٍ عَشْرًا» (فجر: ۲) به معنای عدد ده نیست، بلکه مصدر ثلاثی مجرد و به معنای مخالطه، تداخل و درهم تنیده شدن است و به خاطر رعایت تناسب فواصل و هماهنگی با الفاظ «فَجْرًا»، «وَتَرًا» و «يَسْرًا»، بر وزن «فَعَلًا» آمده است. همچنین واژه «لیال» برای بیان مبالغه تاریکی و ظلمت شب است و به فزونی طغیانگری اشاره دارد.

بر اساس این معانی اصلی که موافق قواعد نحوی و بلاغی است، عبارت «وَلَيَالٍ عَشْرًا» به «قسم به تاریکی‌ها و ظلمت‌های درهم تنیده شده» ترجمه می‌شود. پذیرش این معنا ما را از تأویلات و توجیهاات مختلف در یافتن مصداقی برای شب‌های ده‌گانه بی‌نیاز می‌کند.

معنای جدید، تناسب کاملی با بافت و ساختار سوره فجر دارد و بر نابودی ظالمان به وسیله تازیانه عذاب الهی سخن می‌گوید و همچنین موافق جواب قسم است که بر کمین گرفتن خداوند برای نابودی ظالمان و طغیانگران تأکید دارد.

آیه «وَاللَّيْلِ إِذَا يَأْسُرًا» (فجر: ۴) نیز تصویرگر رفتن ظلمت شبی است که با تابش شعاع نوری شکافنده (فجر)، امکان ماندن ندارد.

آیات قسم ابتدای سوره فجر به مثابه استعاره تمثیلی، تداعی‌کننده ناپایداری ظلم و ستم ظالمان است.



فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۳. آیتی، عبدالمحمد (۱۳۷۴)، ترجمه قرآن، تهران: انتشارات سروش.
۴. ابن اثیر، مبارک بن محمد (۱۳۶۷)، النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۵. ابن جنی، ابوالفتح عثمان (۱۴۲۰ق)، المحتسب فی تبیین وجوه شواذ القراءات و الإیضاح عنها، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۶. ابن عاشور، محمد بن طاهر (۱۴۲۰ق)، التحریر و التنویر، بیروت: مؤسسه التاریخ.
۷. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، به کوشش عبدالسلام محمد، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۸. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو (۱۴۱۹ق)، تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۹. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
۱۰. استرآبادی، علی (۱۴۰۹ق)، تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العتره الطاهرة، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۱۱. اندلسی، ابوحنیان محمد بن یوسف (۱۴۲۰ق)، البحر المحیط فی التفسیر، بیروت: دارالفکر.
۱۲. انصاریان، حسین (۱۳۸۸)، ترجمه قرآن، قم: انتشارات اسوه.
۱۳. بابایی، علی اکبر؛ عزیزکیا، غلامعلی؛ روحانی راد، مجتبی (۱۳۸۵)، روش شناسی تفسیر قرآن، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۴. بحرانی، هاشم بن سلیمان (۱۴۱۶ق)، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران: بنیاد بعثت.
۱۵. بروجردی، سید ابراهیم (۱۳۴۱)، تفسیر جامع، تهران: انتشارات صدر.
۱۶. بروجردی، محمدتقی (بی تا)، نهاییه الافکار، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۷. بنت الشاطی، عایشه عبدالرحمن (۱۳۹۴ق)، التفسیر الیانی، قاهره: دار المعارف.
۱۸. پورجوادی، کاظم (۱۴۱۴ق)، ترجمه قرآن، تهران: بنیاد دایره المعارف اسلامی.
۱۹. توحیدی، امیر؛ صادقی، زهرا (۱۳۹۱)، «استعاره های قرآنی از منظر تفسیر و تأویل»، مطالعات نقد ادبی، شماره ۲۸، ص ۱۲۵-۱۴۸.
۲۰. ثعلبی نیشابوری، احمد بن ابراهیم (۱۴۲۲ق)، الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۲۱. جواهری، سید محمدحسن (۱۳۹۵)، روش شناسی ترجمه قرآن کریم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲۲. حسن، عباس (۱۴۲۳ق)، النحو الوافی، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۲۳. حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵ق)، تفسیر نور الثقلین، قم: اسماعیلیان.
۲۴. خطیب، عبدالکریم (بی تا)، التفسیر القرآنی للقرآن، بیروت: دار الفکر العربی.

۲۵. خویی، سید ابوالقاسم (۱۳۶۸)، أجود التقریرات، قم: کتابفروشی مصطفوی.
۲۶. رازی، ابوالفتوح حسین بن علی (۱۴۰۸ق)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۲۷. رازی، فخرالدین محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دار العلم.
۲۹. رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۹۲)، منطق تفسیر قرآن، قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.
۳۰. رضایی اصفهانی، محمدعلی و همکاران (۱۳۸۳)، ترجمه قرآن، قم: مؤسسه تحقیقاتی فرهنگی دار الذکر.
۳۱. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دار الكتاب العربی.
۳۲. زمخشری، محمود بن عمر (۱۹۷۹)، أساس البلاغة، بیروت: دار صادر.
۳۳. سلیمانی میمند، مریم (۱۳۸۸)، «سوره فجر و هدف خلقت»، بینات، شماره ۴ (پیاپی ۶۴)، ص ۷۲-۷۹.
۳۴. سلیمانی آشتیانی، مهدی؛ درایتی، محمدحسین (۱۳۸۷)، مجموعه رسائل در شرح احادیثی از کافی، قم: دار الحدیث.
۳۵. سیوطی، جلال‌الدین (۱۳۸۸)، البهجة المرضیة علی ألفیة ابن مالک، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۳۶. سیوطی، جلال‌الدین (۱۳۶۳)، الاتقان فی علوم القرآن، ترجمه مهدی حائری قزوینی، تهران: امیرکبیر.
۳۷. سیوطی، جلال‌الدین (۱۴۰۴ق)، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
۳۸. شعرانی، ابوالحسن (۱۳۷۴)، ترجمه قرآن، تهران: انتشارات اسلامیة.
۳۹. شوکانی، محمد بن علی (۱۴۱۴ق)، فتح القدر، بیروت: دار ابن کثیر.
۴۰. صلواتی، محمود (۱۳۸۷)، ترجمه قرآن، تهران: مبارک.
۴۱. طاهری قزوینی، علی‌اکبر (۱۳۸۰)، ترجمه قرآن، تهران: انتشارات قلم.
۴۲. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۵)، قرآن در اسلام، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۴۳. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۴۴. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصرخسرو.
۴۵. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفه.
۴۶. طنطاوی، سید محمد (بی‌تا)، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، بی‌جا: بی‌نا.
۴۷. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۷)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۸. طیب حسینی، سید محمود (۱۳۹۳)، درآمدی بر مفردات قرآن، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۴۹. عبده، محمد (۱۹۸۵)، تفسیر جزء عم، بیروت: دار و مکتبة الهلال.
۵۰. عکبری، عبدالله بن الحسین (بی‌تا)، التبیان فی اعراب القرآن، عمان-ریاض: بیت الافکار الدولیه.
۵۱. فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۱۳ق)، مدخل التفسیر، قم: مرکز النشر مکتب الاعلام الاسلامی.
۵۲. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، کتاب العین، قم: نشر هجرت.



۵۳. فضل الله، سید محمدحسین (۱۴۱۹ق)، تفسیر من وحی القرآن، بیروت: دار الملائک للطباعة والنشر.
۵۴. قاسمی، محمد جمال‌الدین (۱۴۱۸ق)، محاسن التأویل، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۵۵. قمی، علی‌بن ابراهیم (۱۳۶۳)، تفسیر قمی، تحقیق: سید طیب موسوی جزایری، قم: دار الکتب.
۵۶. کاشانی، ملا فتح‌الله (۱۳۳۶)، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران: کتاب‌فروشی محمدحسن علمی.
۵۷. کدخدایی، مرضیه السادات؛ صمدانیان، محسن (۱۳۹۸)، «بازخوانی معناشناسی سوگندها در سوره فجر با محتوای آن»، پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن، دوره ۸، شماره ۲ (پیاپی ۱۶)، ص ۱۱۱-۱۲۸.
۵۸. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۲۹ق)، الکافی، قم: دار الحدیث.
۵۹. گرمارودی، سید علی (۱۳۸۴)، ترجمه قرآن، تهران: انتشارات قدیانی.
۶۰. لامعی گیو، احمد؛ اقبالی نسب، سمیه؛ لامعی گیو، سارا (۱۳۹۸)، بررسی مقایسه‌ای تفسیر «سوره فجر» در تفاسیر المیزان و نمونه، همایش ملی اندیشه‌های فلسفی کلامی علامه طباطبائی.
۶۱. مدرسی، سید محمدتقی (۱۴۱۹ق)، من هدی القرآن، تهران: دار معبى الحسین.
۶۲. مشکینی، علی (۱۳۸۱)، ترجمه قرآن، قم: الهادی.
۶۳. مصباح‌زاده، عباس (۱۳۸۰)، ترجمه قرآن، تهران: سازمان انتشارات بدرقه جاویدان.
۶۴. مصطفوی، حسن (۱۴۳۰ق)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۶۵. معزی، محمدکاظم (۱۳۷۲)، ترجمه قرآن، قم: انتشارات أسوه.
۶۶. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۳)، ترجمه قرآن، قم: دارالقرآن الکریم.
۶۷. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۶۸. نظری، راضیه؛ موسوی بفرونی، سید محمد (۱۳۹۹)، «بررسی شناختی استعاره‌های حوزه مفهومی اسماء زمان در قرآن کریم»، پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن، سال نهم، شماره اول، پیاپی ۱۷، ص ۳۳-۴۸.
۶۹. نیشابوری، نظام‌الدین حسن بن محمد (۱۴۱۶ق)، تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، بیروت: دار الکتب العلمیه.